

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۴ شهریور ۱۳۹۲

آیه مورد بحث

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

عدم درک صحیح مردم از دوستی و دشمنی

محتوای این آیه کریمه نکته‌ای است که در این قالب، کم‌تر در بین جامعه‌ی مؤمنین مطرح می‌شود. در اخبار رسیده از سوی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، در دو مورد این نکته ذکر شده است. ترجمه‌ی این آیه کریمه که به صورت کنایه خدای متعال به پیامبر خود صلوات‌الله‌علیه و آله فرموده، این است که تو مردمی را پیدا نمی‌کنی که به خدای متعال و روز قیامت ایمان آورده باشند و کسی را دوست داشته باشند که آن کس با خدای متعال و رسول خدا دشمن است و جنگ دارد. در واقع خدای متعال در این آیه، به طور کلی به امتناع و عدم امکان واقعیت پیدا کردن این نکته اشاره کرده است.

خدای متعال خلقت خود را نسبت به این نکته به طور کلی انکار کرده است، همان‌گونه که در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ»، یعنی ما چنین چیزی خلق نکردیم. کسانی که مسلط به تفسیر هستند ولی این نکته را به صورت عمومی، در مردم مطرح نمی‌کنند، به گمان من، از این ترس دارند که مردم آن‌را نفهمند، یا اشتباه بفهمند. اما اصل نکته به نظر من بسیار مهم است و بحمدالله بنده آن ترس را ندارم. در جامعه افرادی دیده می‌شوند که با دو نفر دوست هستند، اما آن دو نفر با هم دشمنی دارند. آیه راجع به یک چنین موردی است.

تقسیم بندی انواع دوستی، از دیدگاه امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه

این مسئله ناشی از این است که آن نفر اول، معنی دوستی و دشمنی را نمی‌فهمد. او تصور می‌کند که دوستی، سلام کردن و لبخند زدن و گفتن ((قربان شما)) است و انسان می‌تواند با گفتن این کلمات، حتی با دو فردی که با هم دشمن هستند، رابطه‌ی دوستی برقرار کند. در این‌جا اشتباه کرده‌اند. این افراد فرمایش امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در نهج‌البلاغه را ندیده‌اند، که دوستی را به معنای اخوت ایمانی و واقعی معنی کرده است. حضرت می‌فرماید که در دنیا، دو دسته رفیق وجود دارد؛ یک دسته کسانی هستند که حضرت ایشان را "إِخْوَانُ الْمُكَاشِرَةِ"، یعنی برادرهای معاشرتی می‌نامد.

افراد زیادی هستند که در محاورات خود از عباراتی مانند: "قربان شما" یا "این‌جا منزل خودتان است"، استفاده می‌کنند در حالی معنای واقعی این جملات مد نظر آن‌ها نیست و درواقع، نتیجه‌ی این نوع رفاقت و به زبان آوردن این کلمات، این است که این فرد دروغ‌های زیادی گفته است که آن‌ها را به حساب نمی‌آورد. قیامت وقتی که پرونده‌اش را باز می‌کنند، می‌بیند که روزی صد تا دروغ بی‌ارزش گفته است.

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید که برادری این دسته‌ی اول، سلام و علیکی است و از سلام و علیک تجاوز نمی‌کند. نتیجه‌ی آن هم همین دروغ گفتن‌ها است. این دروغ هنگامی آشکار می‌شود، که این دوستِ ظاهری از او تقاضای مبلغی پول به عنوان قرض کند. در این‌جا فرد دروغ بعدی را می‌گوید و قسم یاد می‌کند که این مبلغ پول را در اختیار ندارد. البته در وضعیت کنونی جامعه باید به این فرد اولی حق داد، چون معمولاً افراد، مقید به بازپرداخت قرض خود نیستند.

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید که برادری و رفاقت این گروه ارزش ندارد. قسم دوم کسانی هستند که فقط تن‌شان از هم جدا است، اما دل‌شان با هم یکی است. اگر دوست اولی پول نداشته باشد و از دوست دومی تقاضا کند، دوست دوم اجازه می‌دهد که اولی از جیب او به مقدار نیاز خود بردارد. دوست دوم توجه نمی‌کند و اهمیت نمی‌دهد که این برداشت چه مبلغی بوده است. در بعضی خانواده‌ها مشابه همین نوع رابطه بین زن و شوهر وجود دارد و شوهر به همسر خود اجازه می‌دهد که مبلغ مورد نیاز را بردارد و در مورد میزان برداشت، او را مورد سوال قرار نمی‌دهد.

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه این گروه دوم، که هر دو دوست نسبت به یکدیگر، بین جیب خودشان و جیب دوست‌شان فرقی قائل نیستند، را "إِخْوَانُ الصَّفَا" یعنی برادران با صفا و با صداقت می‌نامد. این گروه نه تنها دروغ نمی‌گویند، بلکه در صورت نیاز دوست خود، آماده هستند که از دیگری برای رفع این نیاز قرض بگیرند. سپس حضرت می‌فرماید که این گروه دوم از کبریت احمر، یعنی گوگرد سرخ، در دنیا کم‌تر هستند. گوگرد سرخ که وسیله‌ی آتش زدن کبریت یا چیز دیگر بوده، در آن موقع کمیاب بوده است. این تعبیر کنایه از این است که این نوع دوستان، خیلی کم هستند.

حاکمیت معیارهای نادرست و عدم وجود روابط صمیمانه در اغلب ازدواج‌های کنونی

در روابط بین زن و شوهرها هم این نوع رابطه کمیاب است. یکی از بلاهای الهی که حتی بر انسان‌های خوب هم نازل شده است، چگونگی ازدواج‌هایی است که صورت می‌گیرد. متأسفانه در بسیاری از ازدواج‌هایی که در حال حاضر محقق می‌شود، عدم اعتماد نسبت به طرف مقابل وجود دارد و اگر پولی هم داشته باشند به هم نمی‌دهند. تداوم زندگی مشترک تا وقتی است که مرد درآمد کافی دارد، در غیر این صورت زن بر جدایی اصرار می‌کند. اما در قدیم این‌گونه نبود. دکتر حسن‌تاش که الان بیش از نود سال سن دارد، در حدود شصت سال پیش ماجرای ازدواجی را نقل می‌کرد که یک جوانی که دارای فوق‌لیسانس در رشته‌ی مهندسی عمران بود، همسری اختیار کرد. هنوز بیش از شش ماه از این ازدواج نگذشته بود که این جوان در محل کار خود دچار سانحه شد. او از روی داربست‌ها سقوط کرد و به علت ضربه‌ی شدید به ستون فقرات، به قطع نخاع مبتلا شد. با وجود اصرار اطرافیان و حتی خود آن مرد جوان، این دختر به طلاق رضایت نداد. او می‌گفت من می‌خواهم به همسر خود خدمت کنم. هرچند ارتباط زن و شوهری وجود نداشت و او عملاً نقش یک پرستار را برای این جوان ایفا می‌کرد، آن دختر اظهار می‌کرد که جواب مثبت من به خواستگاری او، به دلیل پسندیدن اخلاق، ایمان و تحصیلات او بود که در این سه چیز نقصانی رخ نداده است و آن عواملی که در نظر شما حائز اهمیت است، از ابتدا مورد نظر من نبوده است. این بدبینی من نسبت به ازدواج‌هایی که در این زمان صورت می‌گیرد، به دلیل ارتباط نزدیکی است که با مردم دارم و هنگام پاسخ‌گویی به سوالات آن‌ها از بروز چنین مسائلی در جامعه اطلاع پیدا می‌کنم.

طهارت روح و باز شدن دریچه‌ای به سوی واقعیت‌ها

نسبت به گذشته روح مردم بسیار متفاوت شده است. در گذشته قلب‌ها و روح‌ها با هم ارتباط داشت و این ارتباط به قدری پاکیزه و با طهارت بود، که گاهی شخص می‌توانست از واقعیت‌هایی خبر دهد. شخصی را می‌شناختم که مرحوم شد. او در اتاق نشسته بود و در حضور پنج، شش نفر گفت که من الان دوست خود به نام ناصریان را در حالی می‌بینم که در خون خودش می‌غلطد. از او پرسیدند چند وقت است که ناصریان را ندیده‌ای؟ گفت یکی-دو ماه است. گفتند چه خبر از ناصریان داری؟ گفت هیچ خبری ندارم، ولی من این صحنه را دیدم. پس از پرس‌وجو مشخص شد که آقای ناصریان به شمال رفته است. این شخص گفت که من او را بین تهران و کرج و در مسیر بازگشت به تهران دیدم. چند نفر به راه افتادند و او را در حالی پیدا کردند که دچار سانحه شده بود و واقعا در خون خود می‌غلطید، ولی زنده بود.

انسان را خدا طوری خلق کرده است که اگر طهارت روح خود را حفظ کند و توجه آن‌را به دنیا کم کند و رفاقت او با افراد به دلیل فضائل معنوی آن‌ها باشد، به همین جا می‌رسد. این وضعیت خلقت انسان است. اما اگر همین انسان به دلیل توجه زیاد به دنیا و مادیات تغییر کرد، گاهی جلوی پای خود را هم نمی‌بیند و در چاله می‌افتد. خدای متعال می‌فرماید که شما با چشم خود درک نمی‌کنید، اما من توسط رسولم این آیه را به شما می‌گویم، که کسی را نخواهی یافت که بگوید، من به خدا و رسولش ایمان دارم و این فرد دوستی واقعی با انسانی داشته باشد، که آن انسان، دشمنان خدا را دوست دارد. هنگامی که خدای متعال به پیامبر صلی‌الله علیه و آله خود می‌فرماید: نخواهی یافت، یعنی چنین امری محقق نمی‌شود.

کلمه‌ی «لَنْ» در زبان عرب به معنی هرگز است و در موارد غیر ممکن به کار می‌رود. به عنوان مثال حق تعالی می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ» یا در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ»، یعنی یک انسان دو روح ندارد، بلکه یک روح دارد. چگونه ممکن است که این یک انسان، روح خود را به طور کامل تحویل انسان اولی دهد و همین یک روح را کاملاً در اختیار انسان دومی بگذارد؟ حق تعالی می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ». یعنی اصلاً جعل نکرده و در واقع خلق نکرده است. در نتیجه به هر مقداری که شخص راست می‌گوید و واقعاً با آن شخص دوم رفاقت دارد و او را دوست می‌دارد، به همان مقدار هم نسبت به این که می‌گوید، من به خدای متعال ایمان دارم، دروغ می‌گوید. بنابراین باید توجه کنیم که اگر ما این آیه را معیار ایمان واقعی قرار دهیم و با این معیار واقعی خدایی بخواییم مؤمن و غیر مؤمن را از هم جدا کنیم، چه پیش خواهد آمد؟

اثرگذاری علاقه‌های باطنی بر ایمان انسان

در زمان موسی‌بن‌جعفر صلوات‌الله‌علیه، ابراهیم جمال مردی سرمایه‌دار بود که شترهای زیادی داشت و آن‌ها را کرایه می‌داد. هارون‌الرشید که قصد سفر حج کرده بود، کسی را فرستاد که از ابراهیم جمال شتر کرایه کند. قافله‌ی ایشان حرکت کرد و به مکه رفتند. ابراهیم جمال نسبت به موسی‌بن‌جعفر صلوات‌الله‌علیه خیلی اظهار ارادت می‌کرد و خود را از اصحاب خاص حضرت می‌دانست. هنگامی که خدمت حضرت رسید، ایشان فرمود از تو توقع نداشتم که این کار را بکنی. ابراهیم تصور می‌کرد چون برای سفر حج شترها را به هارون‌الرشید کرایه داده، این امر قطعاً مورد رضای خدای متعال است. اما حضرت فرمود به کسی شترها را کرایه دادی که آن کس مورد رضای خدای متعال نیست. حضرت از او پرسید اگر هنوز که قافله برنگشته است، به تو بگویند که هارون‌الرشید در بین راه مُرد و پرداخت کرایه‌ات به تعویق افتاد، ناراحت نمی‌شوی؟ عرض کرد چرا، ناراحت می‌شوم. حضرت فرمود به آن اندازه‌ای

که میل داری خدای متعال به او طول عمر بدهد که برگردد و کرایه‌ی شترهای تو را بدهد، به همان اندازه ایمانت ضعیف شد و از من دور شدی.

این شخص به هارون‌الرشید اظهار علاقه نکرده بود، اما دوست داشت که خدای متعال به این مرد که بسیار فاسق و شقی بود، طول عمر بدهد که برگردد و پول ابراهیم را بدهد. نتیجه‌ی این حالت باطنی، دوری از حق تعالی است، چه رسد به این که انسان اظهار علاقه هم بکند و سعی کند که با چنین فردی ارتباط هم داشته باشد.

دلیل عدم استجاب دعاها

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ»، ظرف محبتی که در وجود من و شما است یکی است، این یک ظرف را به چه کسی می‌خواهی بدهی؟ به حضرت موسی‌بن‌جعفر صلوات‌الله‌علیه یا به هارون‌الرشید؟ تو یک روح داری. اگر این روایت معیار ایمان به حق تعالی و روز قیامت باشد، پس ما در واقع به او دروغ می‌گوییم و کسی که روزی صد تا دروغ می‌گوید، نمی‌تواند مؤمن واقعی باشد.

ما باید طرح و نقشه‌ی زندگی خود را عوض کنیم. پانصد دوست را به پنج دوست واقعی کاهش دهیم. فرهنگ اجتماع مؤمنین تغییر کرده است. فرهنگ یعنی آن روحی که جامعه را نگاه می‌دارد. فرهنگ هزار و چهارصد سال پیش یک نوع روحیه بود، فرهنگ الان یک نوع روحیه‌ی دیگر است. آیه همین نکته را می‌فرماید: «لَا تَجِدُ» یعنی پیدا نمی‌کنی. نه این که شما مثلاً به دلیل ضعف، پیدا نمی‌کنی، بلکه چون خدا این‌گونه خلق نکرده است، شما نمی‌توانید پیدا کنید. این آیه پیچیده و نکته آن دقیق است. اگر انسان بخواهد این نکته را تحویل بگیرد، باید زندگی را از دست بدهد. فرض کنید که کسی بخواهد اتوموبیل جذابی را به صورت رایگان در اختیار ما بگذارد. اگر ما متوجه شویم که این اتوموبیل متعلق به یک شرکت کلیمی است، آیا واقعاً علاقه‌ی ما به داشتن این خودرو از بین می‌رود و آن را قبول نمی‌کنیم؟ چرا مثال به تولیدکننده‌ی مسیحی زده نشد؟ برای این که خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «وَلْتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى»، یعنی در بین کفار مسیحی‌ها نزدیک‌ترین افراد به مسلمین هستند. به کلمه‌ی «مَّوَدَّةً» باید توجه کرد. اما در مورد یهودی‌ها هم که بدترین هستند، می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ».

از جمله علایق افراد جامعه‌ی کنونی که مایه‌ی تعجب بسیار است، علاقمندی آن‌ها به خرید اجناس مارک‌دار است. اگر والدین هم فرزندان خود را از داشتن چنین علایقی نهی کنند و به آن‌ها تذکر دهند، با برخورد نامناسب فرزندان خود روبرو می‌شوند. این وضعیت را باید از جمله بلاهای الهی دانست، که خدای متعال بر کسانی که ایمان خود را از دست داده‌اند، نازل می‌کند. ما تصور می‌کنیم بلا حتماً باید انسان را بسوزاند. تنها نماز خواندن و روزه گرفتن کافی نیست.

باید توجه کرد که چرا دعا می‌کنیم، ولی مستجاب نمی‌شود؟ چرا به حضرت بقیة‌الله ارواح‌الغداء التماس می‌کنیم، ولی مورد اعتناء قرار نمی‌گیریم؟ عدم استجاب دعاها ناشی از همین مشکلات است.